

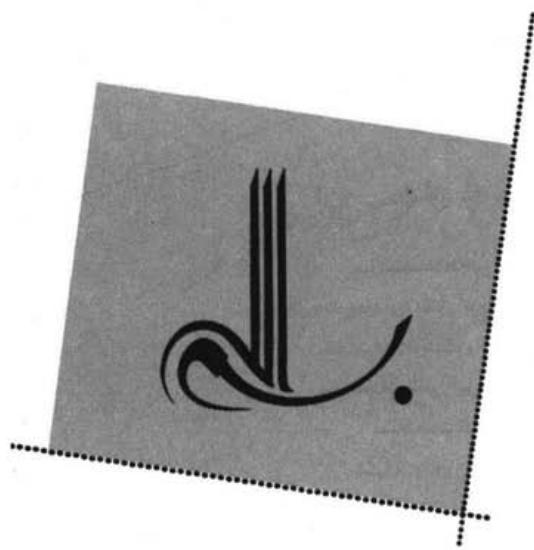
چاپ دوم

مشتی از مرواریدهای
فراموش شده‌ی **مازندران**

فرهنگ واژگانی



علی طالبی



پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

مشتی از مرواریدهای فراموش شدهی مازندران (فرهنگ واژگانی)
علی طالبی



سرشناسه: طالبی، علی، ۱۳۳۹
عنوان و نام پدیدآور: مشتی از مرواریدهای فراموش شدهی
مازندران (فرهنگ واژگانی) / علی طالبی
مشخصات نشر: آمل، طالب آملی، ۱۳۹۱
مشخصات ظاهری: ۹۶ ص

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۸۲۸-۱۷-۳

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: مازندرانی - واژه‌نامه‌ها - فارسی
اصطلاح‌ها و تعبیرها - ایران - مازندران

ردیه‌بندی کنگره: PIR ۲۲۶۹/۲۲۴۲ م ۱۳۹۱

ردیه‌بندی دیوبیس: خ ۲/۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۲۶۲۴۹



انتشارات طالب آملی

چاپ دوم - ۱۳۹۳ - ۱۰۰ نسخه

مشی از مرداریدهای فراموش شده‌ی بازندaran

(فرنگ و ارگان)

مولف: علی طالبی

انتشارات طالب‌آملی

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

نقدیم به:

تمامی پدران و مادران خفته در این خاک، که با حفظ و توسعه‌ی فرهنگ و گویش فاخر تبری به فرزندان خود، فهماندند که ملتی دیرینه و دارای ریشه‌ایی به بلندای تاریخ هستند. باشد که با بهکارگیری این گویش زیبا، ثابت نماییم که فرزند خلف آن‌ها بیم.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

سفر نگارنده

نمی‌دانم پای صحبت مادران و مادربزرگ‌ها نشسته‌اید یا نه؟ که حتماً نشسته‌اید. وقتی از گذشته‌ی خود سخن می‌گویند. از اتفاق‌های تلخ و شیرینی که در طول زندگی چه در زمان کودکی و نوجوانی و چه در زمان جوانی، چه در هین تلاش در مزارع و چه در مراسم آئینی، چه از عشق و علاقه‌های دادگان در آن زمان که وثیقه‌ی وفای به عهداشان جز دستمالی که بُوی عشق می‌داد، چیز دیگری نبود؛ خلاصه در همه‌ی این فراز و فرودهای ^{ساخته شده} ^{www.taharestan.info} بیان زندگی شان پرچمین واگویه‌ها و بیان خاطرات گذشته‌شان؛ که رگه‌ای از خلوت عمیق در کلامشان موج می‌زند، خود یکی از شاخصه‌های فرهنگ غنی این خاک و رخیز است که جای بالندگی و تقاخر دارد. در این گفت و شنودها و بیان خاطرات چه بسا واژگانی یا ضربالمثل یا متنی به کار می‌برند که اگر در جای خود ثبت و ضبط نگردد، صد البته در سینه‌هایشان غریب خواهد ماند و به گور سپرده خواهد شد.



لذا مجموعه‌ای که پیش رو دارید، حاصل همین دغدغه است. در گفت و شنودهای عاشقانه‌ای که با مردان و زنان کوهستان و جلگه‌ای دیار مازندران داشته‌ام، به ظرایفی برخوردم که بر خود وظیفه دانستم برای آیندگان آن‌ها را بنگارم. به عنوان مثال پیرزنی که با پوشش خاص کوهپایه‌های جنوب مازندران، قصد پیاده شدن از تاکسی را داشته، پس از تقداً وقتی نمی‌توانست در را بگشاید، رو به راننده کرده و می‌گوید «وچه در په آی^۱».

پس از جاری شدن این جمله زیبا از زبان این آخرین بازمانده گویش اصیل و دست نخورده کوهپایه، جرقه‌ی تدوین این اثر در ذهنم شکل گرفت. لذا پژوهش می‌بینی در این عرصه را به جد و جهد در حد توان به کار گرفتم تا در معرفی ذره‌ای از فرهنگ زبانی این خطه از سرزمین پهناورمان که به سان مرواریدهای درخشان می‌باخشد، ادای وظیفه کرده باشم.

نکته: همان‌گونه که از آنکه اثر دریافت می‌شود، زبان گفتاری این پژوهش بیشتر مربوط به بخش میانی مازندران می‌باشد. هرچند ساختار این گویش از شرق تا غرب دارای مشترکات واحدی است، با وصف بر این، منابع مورد استفاده نگارنده از این منطقه‌ی استان بوده است.

۱. Vače darre peāy. (پرم در را باز کن)



و اما مطالب کتاب:

کتاب از هفت بخش فرهنگ واژگانی، مشاغل فراموش شده، واحد زمان، واحد وزن، یراق‌آلات اسب، رنگ‌های اسب و مطابیات شکل گرفته که هریک ویژگی‌های خاص خود را دارد. در بخش فرهنگ واژگانی تلاش شده تا واژگانی که از رونق بازارشان کم شده و دیگر در بین مردم مصطلح نیستند دوباره پویا شوند تا برای خوانندگان اهل ذوق و علاقمند، یادآور خاطرات شیرین گذشته باشند. در بخش مطابیات به جهت ملاحظات از ترجمه‌ی واژه به واژه خودداری و فقط سعی در انتقال پیام که تمامی آنها همانند زر سره می‌باشد، با نشری روان برای همه‌ی گروه‌های سیاست‌گذار شده است.

در پایان از این بحث‌گذر از گلیه همایع نظران فرهیخته و استادان گرامی در عرصه فرهنگ و ادبیات فنی مازندران منتظر می‌رود تا با تذکر کاستی‌ها، نگارنده را مورد تشویق معمولی خویش فرار دهند.

آذر ۹۱ - علی طالبی

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان

www.tabarestan.info

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«الف»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
قدر و سهم آب نهر—قدر سهم خاک نهر	âbriz o xâkriz	آب ریز و خاک ریز
شرق	aftâbdarâmed	آفتاب درآمد
مغرب	âftâbmâršoo	آفتاب مار شو
عادت	âmoxte	آموخته
ارتفاع بسیار بالا	âsemonetek	آسمون تک.
زود و سریع	atâqaylon	آتا قیلون <small>اسکندر</small>
نوعی سبزی وحشی که برای تهیه آش دوغ از آن استفاده می‌نمایند. <small>آش دوغ</small>	astâ	استا
از جمله <small>سان</small> هایی که در گذشته زیر زغالهای سرخ شده اجاق‌ها در روستاهای مازندران می‌پختند.	askalinon	اسکلی نون
غريبه ساکن در دیاری را گويند.	akkâre	اکاره
سفت (مقابل شل)	ambes	آمبس
امروز	amro	آم رو

صبح امروز	amsevi	آم صوی
امشب	amšo	آم شو
غروب امروز	amnemâšon	آم نماشون
چوب‌ها کوتاهی که از شاخه‌های درختان تهیه و برای پرچین نمودن مزارع و یا حیاط استفاده می‌شود.	ejarpâe	إجار پانه
محل آب و غذا خوردن احشام	oxâr	أُخار
از موعد گذشته - عقب مانده	erzâ	ارزا
گاو آهن	ezzâl	ازال
گیشیز خورشتن	ezbenâ	ازینا
دزدانه نگاه کردن	ešâk	إشاک "جذري" <small>جذري</small>
شعله ور	alok	الوك
نوعی بازی رستایی که با دو قطعه چوبت انجام می‌شود.	alekdołek	الک دولک
صبح خیلی زود	emâm nemâz	امام نماز
در منطقه ما	emâje	إماجه
تمایل داشتن	eme	إمه
سبک سنگین کردن چیزی و یا موضوعی	endâvarendâ	اندا ورندان

نوعی گیاه خوشبو و حشی که معمولاً در حاشیه‌ی رودخانه‌ها می‌روید و از آن در تهیه خورشت ماهی استفاده می‌نمایند	enârrize	انار ریجه
باد جنویی شبانه که از کف رودخانه‌ها بر می‌خizد	ozar	اوزر
نوع گیاه وحشی از خانواده نعنای	oji	اوچی
آسیاب آبی که در جوار رودخانه‌ها بنا می‌کردند.	odang	اودنگ

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«ب»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
بارو	bâro	دیوار
بادیه	bâdye	نوعی ظرف مسی نیمه مدور
بال کلسی	bâlkelessi	صدر اتاق
بازار هکت	bâzârheket	کسی که با حرف‌های ناصواب اطرافیان اصطلاحاً شیر می‌شود یا به قول امروزی‌ها جوگیر می‌شود
بیت‌ریک	babtok	میوه‌های رسیده را گویند.
بجوسن	bajossen	جویدن
بجوس ناجوس	bajos najos	جویده و نیمه جویده
بخوا	bexâ	ظلت داشتن
بد	bede	بدھی
برمندیک	bermendik	کسی که با کمترین حرف ناراحت‌کننده‌ای شروع به گزینه می‌کند.
بریم دریم	berim darim	خارج شدن و وارد شدن
برزق	bârzaq	عصبانی

کیسه بزرگی که از موی بز درست شده باشد	bezemi goâl	بزمی گوال
نوعی شغال	baoosâl	بعو شال
انار ترک خورده را گویند	beqlâšdeenâr	بقلاشد انار
انار ترک خورده را گویند	belqâšdeenâr	بلقاشد انار
یکی از ابزارآلات کشاورزی	balo	بلو
نوعی علف هرز	bandevâš	بندواش
ریشه هر چیزی یا به عبارتی بنچاق	benchq	بنچق
افترا و یا بهتان	bandom	بندوم
باش	bavoš	بوش
نوعی برنج با کیفیت متوسط	bonakân	بونکان
آدم شر	bosserooneki	بوسه رونکو
کلشی که دائماً اخشم را بر پیشانی اش می‌توان دیدن	biz bazo soâl	بیز بزو سو عال
کسی که هیچ کاری از دستش برنمی‌آید	Bixâsiyet xalq	بی خاصیت خلق
رفیق شفیقی که در جایگاه برادر قرار دارد	bayteberâr	بیته برار

«پ»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
ابتداء اتفاق	pâin kelessi	پایین کلسی
پروانه	pâppeli	پاپلی
پشت گردن	petak	پتک
کوچک	pechok	پچوک
ورزیده	Pechâk	پچاک
گندیده	pertoš	پرتوش
پلاسیده	perok	پروک
کم	perik	پریک
دستمال آشپزخانه	perzo	پرزو
پشت گزدن	pekefâ	پکفا
لادران روسایی معمولاً چادر را به دور کمرشان می‌بندند و در برخی مواقع چیزهایی لای چادر خود قرار می‌دهند که آن محل را پله گویند	pele	پله
نوعی گیاه وحشی (بدان آختی گویند)	palem	پلم

سرشیر	pal	پل
قضای بدون سقفی که برای استراحت گوسفندان در نظر می‌گیرند	pal	پل
چوب‌های محکم و نسبتاً قطوری که در گذشته به جای تیرآهن امروزی بس سقف اتفاقها به کار می‌گرفتند	pelver	پل ور
پشت‌وروکن	Pali hâde	پلی هاده
غرش حیوانات حرام گوشت	pelore	پلوره
پیش رو - کنار	pali	پلی
عصبانی شد	Pali dagerdesse	پلی دگر دسه
ساقه‌های خشکیده درختچه‌های پنبه که در گذشته برای تهیه آتش و پخت و پز ایرانی به جای هیزم استفاده می‌شد	panbechole	پنبه چوله
سبب سفیدی که شبیه پنبه، نرم است	panbese	پنبه سه
پاچلاپا	peche	په چه
کشاله ران	peron	په رون
کنار و گوشه	peme	په مه
حاشیه پیراهن	Piran lember	پیرن لمبر
همیاری با نوحه‌سرا و مداخ (بی‌خوانی)	piuri	پی یوری

مشتی از مردازدهای
فراموش شدهی
مردان

۲

پیران	piron	پیرون
ظروف سفالین مخصوص ماست	pilekâ	پیلکا
پیشانی	piškâti	پیش کاتی

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info



تصویری نقاشی کله (اجاق سنتی)
www.tebarestat.info

«ت»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
تامون	tâmon	شلوار زنانه کش دار
تا	tâ	نخ
تا	tâ	یک عدد (پسوند بعد از عدد)
تا	tâ	بند انداختن صورت
تِپ	tep	قطره
تِپه	tepe	قطره
تپوسن	Tapoos,tapoos	کلفت یا چاق
تری هاکاردمه	tari hâkârdeme	با خشم کسی را از خود راندن
تسکه	taske	کوتاه قد
تش کله	taške	چاق
ترش سه	terše se	سیب ترش
تِک و فنی	tekofeni	لب و بینی
تلی مسک	talimassak	هسته‌ی نوعی درختچه‌های وحشی تیغ دار که با کوچک‌ترین تماس، به لباس می‌چسبد (تمثیلی از آدم‌های سمج)

طغار ماست	telem	تلم
نوعی شستن	telap	تلپ
دپو کردن (برای آدم‌های سرمست و چاق هم به کار می‌رود)	telembâr	تلنبار
تلى از درختچه‌های تمشک را گویند	tamešlam	تمش لم
محل کوچکی بود در روستاهای با شاخه‌های درختان بنا می‌کردند و در آن به استحمام می‌پرداختند.	tanšoron	تن شورون
قیمت هر چیزی	tanxâ	تاخوچیش کش
تنور	tandir	تدیر
شل مضافاً این که به معنی گشاد در هم به کار گرفته می‌شود.	fanek	تنک
کيسه‌ای که در آن خوراک اسب را می‌ریختند و آن را گردن اسب آویزان می‌کردند.	tore	توره
تب	to	تو
تاباندن	to	تو
تاب بازی	to	تو

آویزان	to to	تو تو
شکوفه هر گل و درختی را گویند	teti	ته تی
معادل قربان دهانت در زبان فارسی	te teke dor	ته تک دور
آدمی مثل تو	te tâš âdem	ته تاش آدم
طعام عزایت را مردم صرف نمایند (در مقام نفرین)	te mâtemi baxâren	ته ماتمی بخارن
گل آلد	tilend	تی لند
آب گل آلد	tilendo	تی لندو
گاوی که در اثر خستگی قادر به ادامه‌ی کار در کشاورزی نباشد.	tilxâs	تیل خاس پیشکش

مجد سلیم "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

مشتی از مواردی های
فرمودش شده دران

۲۵



تصویری از ته تی

«ج»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
جت	jet	ابزاری که بر گردن گاو نر می‌بنند تا خیش کشاورزی را جهت شخم به آن وصل نمایند.
جر	jer	تقلب
جر	jer	افتادن
چینجهش	Jero jor	پایین و بالا (نوعی فحش هم محسوب می‌شود)
جق	jere jaq	فریاد از روی درد عکس‌العملی نشان دادن
جمه شلوار	Jame šlvâr	دامن پنجه‌خنثی که قسمت لبه آن را با نوار قرمز آبی مزین می‌نمودند و در مجالس جشن و عروسی با آن به رقص و پایکوبی می‌پرداختند.
جل پرس	jelpars	علاقمندی شدید به پارچه و پوشاک - کنایه از علاقمندی بی‌حد و وصف خانم‌ها به البسه و پارچه‌های الوان
جمه	jeme	پیراهن

مشتی از مرغوبیهای
فرآموش شده‌ی
مازان

۲۷



FARS

به نبرستان
تخت (یون)

www.tabarestan.com

«ج»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
چاکپه	châkepe	زمین های محوطه رودخانه را گویند.
چارشو	châršo	چادر شب
چارنماز	chârnemâz	چادر مخصوص نماز
چاج	châch	فضای بیرونی سقف خانه هایی که با کاه می پوشانندن. کنسول امروزی
بچالج یعنی "چند جای"	Châche ben	مقدار فضای بیرون آمده سقف خانه هایی که با کاه می پوشانندن.
چچکل	châchkâl	لشه های ریز شده برنج های نیمه سوخته یا نیمه روشن را کویتند.
چرخی شلوار	Charxi šelvâr	دامن های پرچین و شکن که اغلب برای رقصیدن در عروسی ها به کار می رود.
چش وج	chešvej	در آورناده چشم (کنایه از افراد گستاخ)

www.tabarestan.info

محل و منطقه‌ای که چوپانان برای نگهداری دام اسکان می‌نمایند.	chaftesar	چفته سر
حالت چسبندگی پوست دست بعد از خوردن شیرینی تر	chaquer	چغر
شاخه درختان	challe	چله
سنگ پهنه‌ی که کاربرد هاونگ امروزی را دارد.	chalsang	چل سنگ
چاه آب آشامیدنی را گویند.	chelo	چلو
دستگاه نخریسی سنتی	chal	چل
پول خرد	chalke	چلکه
تند و سریع کاری را به اتمام رساندن (مانند گرفتن، با دستگاه نخریسی سنتی که همراه بوده که چل نامیده می‌شد).	chalopar	چل و پر
نگاه سرخس زدن بیند	chemaz	چماز
صدای پی انسان یا حیوانی	chemeš	چمش
تکه جدا شده از چوبی بزرگ	chogâli	چوگالی
زیاد حرف نزن	Chone nakeš	چونه نکش
روسری	chorqad	چورقد
کیسه حمام (چوخا کیسه)	Chok kise	چوک کیسه

«خ»

نام واژه	آوانکاری	شرح و توضیح
خام	xâm	عموماً به پوست گاو و گوسفند ذبح شده گویند.
خاصک	xâssek	خروسک (نوعی بیماری پوستی) در مقام نفرین
خاصکی	xâsseki	شخصی که دارای بیماری خروسک می‌باشد (مطابیه)
خاصکی	xâlik	آب دهان
خاص	xâsâ	شاخ و برگ‌های بسیار نرم که برای تغذیه گاو و گوسفند به کار می‌رود
خاص و سه	xâšvesse	برای خودم
خاصکه کله	xâškekele	جوی آبی که خشک شده باشد
خاصکه کله	Xâške kalle	عموماً برای فرد عصبانی به کار می‌رود

میل به آواز	xondeš	خوندش
آفتاب‌گیر	xerim	خریم
خوب و نیکو	xoveš	خوش
کسی که عادت به بسیار خوابیدن دارد (در مقام مطابیه)	xokoten	خوکوتن
به کار‌گیری مستمر از کودکان در کارها را گویند.	xoord dasmare	خورد دس مره
ظرفی که به عنوان مشک آب یا ماست و دوغ به کار می‌گرفتند.	xik	خیک

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«۵»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
بی صبرانه به دنبال چیزی نگرد	dâr bene nakân	داربته نکان
قرقاول	dâr telâ	دار طلا
دختر	deter	دتر
بلند قد	derâz matok	دراز متوك
سمت دریا	deryâ vari	دریا وری
وجب	derne	درنه
سکو	darven sar	دروں کشن "پیشکش"
پاشنه و چارچوب درب‌های جویی را گویند	darkepâda	درکپادا
درستاخ	darost	درست
درب را باز کن	darrepeây	در په آی
آب ولرم شالیزاران به هنگامه نشاکاری	dašto	دشو
دوباره	deqaze	دقره
پوشان یا بیانداز	dakeš	دکش

توی هم، داخل هم	deldakeši	دل دکشی
رنجش	delnexâri	دل نخاری
تیری به قلب اصابت نماید (نوعی نفرین)	deltir baxârd	دل تیر بخارد
به شکم خوابیدن	damer	دمر
تشر زدن	dimris	دیم ریس
پی در پی، پشت سر هم	demresik	دم ریسیک
فراموش شده	damdaxât	دم دخات
کسی که از نظر موقعیت اقتصادی و اجتماعی در جایگاه خوبی قرار ندارد	dembâl daket	دم بال دکت
فردی که کمک و همیاری اش چندان اهمیتی نداشته باشد.	dembâl tande	دم بال تن ده
بله‌های بلارزشی را که در درون بغجه‌ها جا می‌دادند.	dooâj	دوآج
نوعی راه رفتن با قامتی راست را گویند.	davesse bošâ	دو سه بوشا
ظرف مسی کنگره‌دار که در آن دست جمعی غذا می‌خوردند	dodog	دو دوگ
	dori	دوری

مشتی از مروریدهای
فراموش شده دران
مازان

سینی های چوبی بزرگی که برای پاک کردن برنج و حبوبات خشک به کار می رود	donepâš	دونه پاش
کفش چرمی	devandi	دوندی
نمایان	diyâr	دی یار
دور دست	diyâri	دی یاری
سمت، سو	dimâ	دی ما

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

مشتی از مردمهای
فرمودش شدهی
ملان-دران

۲۵



تصویری از تینگ (قرقاول)

«»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
افتادن	râhâ	راها
بیل راست	râsbil	راس بیل
نه تنها ترس و تهدید بلکه تطمیع و اندرز دادن هم کارگر نمی‌افتد	Rab o rob vere hâli navone	رب و رُب وره هالی نونه
جوانه زدن درختان و محصولات را گویند	rox	رخ
کسی که کارهایش در هیچ زمینه‌ای به سامان نیست	red bemo xakq	رد بمو خلق
میلخان تاچیزی که پس از پایان معاملات احشام به فرزند خردسال فروشنده به عنوان شیرینی می‌دهند.	reze	رژه
شام پارچه‌ای بسیار مرغوب در گذشته	raštialije	رشتی علیجه
آخرین فرزند هر خانواده را گویند	reki beki	ركی بکی



به احشام رمنده اطلاق می شود	ramok	رموک
صدای پای انسان یا حیوان را گویند	rembeš	رمبش
رودخانه	roxâne	روخانه
معادل «عرق ریزان» در زبان فارسی	rehâyte	ره هایته

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

﴿ن﴾

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
زاگاسبن	zâgâsben	صفتی است که پس از زائیدن گوسفتند کاربرد می‌یابد.
زاگو	zâgo	صفتی است که پس از زائیدن گاو کاربرد می‌یابد.
زردیجه	zardize	زردچوبه
زردکیجا	Zarde- kijâ	نوعی گیاه وحشی از خانواده قارچ ها که برای خورشت استفاده می‌نمایند
زکین	zakin	حدس زدن - مشکوک شدن
زن	zeke	تحریک نمودن
زکن	zeken	کسی که آب بینی اش آویزان است.
زکن مکن	Zeken meken	افرادی داده دارند آب بینی شان جاری است (بیشتر در مقام تحفیر به کار می‌رود).
زلفین	zelfin	زنجر درب‌های قدیمی
زمر	zemer	چپ چپ نگاه کردن را گویند

زنبر وسیله‌ای بود چوبی برای حمل مصالح ساختمانی که توسط ۲ نفر به کار گرفته می‌شد	zamber	زمبر
زنگ‌هایی که برگردن گاو می‌بستند	zangetâl	زنگ تال
زنگ‌هایی که بر گردن گوسفند می‌بستند	zangâle	زنگاله
گاو خطرناک شاخ زن را گویند	Zanâgo	زناگو
زانو	zendî	زندی
نوعی سبزی خورشته که در دشت و دمن می‌روید	zooleng	زولنگ

بیلشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«س»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
ساینا	sâynâ	سایه درختان و یا هر چیز دیگر
سایله کل	sâyekel	سایه درختان و یا هر چیز دیگر
ساژه	sâze	جارو از نوع سنتی
سرپیش	serpiš	حیاط جلو منزل
سرداری دونه	sardâridone	برنج مرغوبی که تولیدش از زمان قاجار آغاز و تقریباً هم سنگ با طارم امروزی است
سپایی	sarpâii	دمپایی
سرلا بن	Sarelâ banelâ	لحاف و تشک را گویند
سر کتین	sarkatin	شانجهای که زنان روستایی به صورت حلقه‌ایی زیبا در آورده و مایین سر و ظرف آب و یا هر چیز سنگین دیگر برای تحمل بیشتر قرار می‌دادند
سرین	sarin	متکا یا بالش
سرسم	sersem	نوعی سبزی وحشی از خانواده نعنای

سیب سرخ	serxese	سرخ سه
نوزاد زیر یک ماه	Serxechelik	سیرخه چلیک
کاری را با بی میلی انجام دادن	sarasbi	سراسبی
سر و کله زدن	sareso	سرسو
پر حرف	seroš	سروش
اولین استکان چای تازه دم کشیده را گویند	sargâlechâiy	سرگال چایی
روکش متکا، تشك و امثالهم	sarkaš	سرکش
مطلع شدن از چیزی یا موضوعی	Sarsâb	سرساب
هم سلان	Sarhamsar	سرهمسر
نوعی هشدار دادن به کسی در جمع، که با زدن مشت تقریباً محکمی به پیوی آن فرد، وی را از ادامه توضیح با بر ملا ساخته مطلبی بر حذر می دارند	Seqâlme	سقالمه
رفطل	Semâ	سیما
سنگ گرد مخصوص ساییدن سیر و سبزیجات و غیره	Sangise	سن گیسه
مجموعه‌ی سبزیجات خورشتی را گویند	Soozi	سوزی

مشتی لازم و باید
فریوش شده
مازن
دران

۴۲

مجرد	Sobbe	سوبه
پیشانی	sooâl	سوعال
کشمش سیاه	siuomamij	سیو ممیج

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«ش»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
شیشه اسب	šerne	شرنه
سوت کشیدن بدون استفاده از انگشتان دست	šesem	ششم
منظور صابون ساری که به رنگ سیاه بوده از نظر کیفیت درجه پایین و بسیار هم شل بوده است	šelesâvon	شل صاون
نهال‌های سیاه ریشه را گویند.	sel	شل
منطقه محل زندگی فردی را گویند	šemâje	شماجه
ملحّفه تابستانی از جنس کتان	šamed	شمد
مطایبه اخراجی است در واکنش به فردی که مخصوصی را که از نظر دیگران مهم و قابل توجه است را جدی نمی‌گیرد	šordanqâli	شوردن قالی
به دره‌های کم عمق گفته می‌شود	Šoreš	شورش
مرده‌شورخانه	šormonxâne	شورمون خانه
چرای گوسفندان به هنگامه شب از نیمه گذشته را گویند	šochar	شوچر

مشنی از مژده‌های
فریبوش شده‌ی
مازندران

۴۴

داشته‌های خود را به رخ دیگران کشیدن	šokmi	شوک می
شبینم	šekeše	شِه کِشه
خیس	Šir	شیر
نوعی ظرف مسی مخصوص آب آشامیدنی و شیر.	širdoon	شیردون

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«ع»

شرح و توضیح	آوانکاری	نام واژه
پسر عمه	amqâli	عمقالی
دختر عمه	amqâzi	عمقازی

«ف»

شرح و توضیح	آوانکاری	نام واژه
معجرد	ferâm	فرام
یکی از اصوات گاو	ferx	فرخ
فکر	fal	فعل
میل شکرید به غیر همجننس به هنگامه بهار در حیوالات اهلی را گویند	fal	فعل
بینی	feni	فنی
فانوس	fener	فنر
تکبر	fîs	فیس
بیل چوبی دسته بلند که در کار خرمن کوبی از آن به کار می‌برند	fiye	فیه

«ق»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
گردادب	qârzem	قارزم
بیماری قولنج	qâlenjebâd	قالنجه باد
تنومند	qârchemâq	قارچه ماغ
غده‌های بزرگ و کوچک که در نقاط مختلف بدن سر درمی‌آورد.	qârtik	قارتیک
صندوقچه‌های پول یا زر معادل گاو صندوقهای امروزی	qân	پیش‌قلن
حوله‌ی حمام	qadife	قدیفه
لچ داشتن	qez	فرز
پلنچه‌ای که در آشپزخانه برای پخت و پز به کار می‌رود	qobdasmâl	قوب دسمال
کُت	qevâ	قوا
بند کفش	qiton	قی تون
ظرف مسی کنگره دارگود که به صورت خانوادگی در آن غذا می‌خوردند.	qiyyârdâr doori	قی یاردار دوری

«ک»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
کاره و ماره	kâromâre	مادر و فرزند را گویند.
کال	kâl	میوه‌جات نارس را گویند.
کال	kâl	لبه رودخانه‌ها را گویند.
کال نماز	kâlnemâz	تببل در نماز (خلاصه شده کامل در نماز)
کال فنی	kâlfeni	بینی پیخیده و کوتاه
کال زمین پیشکش	kâlezamin	زمینی که چندین سال زیر کشت نرفته باشد.
کال پلا	kâlepelâ	برنج خوب دم نکشیده را گویند.
کال کش	kâlekaš	خلشیمهای حاصل خیز رودخانه‌ها و دره‌ها را گویند.
کال کش	kâlkeš	بوی ادر خشک شده را گویند.
کال کویی	Kâlgoi	فرد نپخته و بی تجربه کوهستان را گویند.
کان	kân	قسمت انتهایی لثه که دندان آسیاب قرار دارد را گویند.

پای افزار چرمی سال‌های دور.	Kâlcharm	کال چرم
کنجد	Kanji	کانجی
نانی که از طریق آرد کنجد تهیه گردد.	Kanjinon	کانجی نون
پاشنه درب‌های چوبی که به جای لولای امروزی به کار می‌رفت.	kârik	کاریک
نردبانی از یک تنه درخت، که به صورت پلکان تراش داده شده، تهیه می‌شد.	kâti	کاتی
طوبیله	kâlom	کالوم
میوه‌های نرسیده را گویند.	Kâlok kâlok	کالوك کالوك
از گیل جنگلی و پرورشی را گویند.	kândes	کاندس
پاشنه‌ی پا	kâb	
گل پری) عموماً به نوزادان زیر یکسال اطلاق می‌شود.	kâlpar	کال پری
دیوار	kat	کت
دمپایی	katele	کتله
ماسوره چرخ خیاطی امروزی	ketelom	کتلوم

میبد سلیمانی
www.tabarestan.info

چوب‌های قطور کوتاه که برای گرم نمودن اتاق‌های روستا، داخل اجاق قرار می‌دادند.	katin	کین
قاشق چوبی بزرگ (دسته بلند)	ketrâ	کترا
تنه درختان که به قطع‌های مختلف درمی‌آورند تا در زمستان برای گرما استفاده نمایند.	katel	کتل
چوب یا هر چیز دیگری که به سوی میوه روی درخت پرتاب نمایند را گویند.	kaptel	کپتل
قاشق‌های چوبی را گویند.	kache	کچه
کدو	kachelik	کچلیک
محلی که با شاخ و برگ‌های بدوختان برای حفاظت بر ها بنا می‌نمودند.	kers	کرس
بله‌خواه شر اطلاق می‌شود	keredaket	کره دکت
شلتونک‌های درو شده را گویند.	kasо	کسو
آب دهانی که در دو سوی لب بر اثر صحبت زیاد به صورت سفید رنگ جمع می‌شود.	kafegeles	کنه گلس

نرdbانی متحرک که برای ورود و خروج به مزارع نصب می‌کردند.	kalk	گلک
اسپند چشم نظر را گویند.	kolk	کلک
خاکستر	kelin	کلين
مخلوطی از خاکستر و آب که برای شستشو ظروف و البسه به کار می‌گرفتند.	kelno	کل نو
اجاق آشپزی در منازل روستایی قدیم	kele	کله
چوب آب - نهر آب	Kele	کله
نشاء صیفی جات را گویند. مثل خیار کله، یا خروزه کله.	kele	کلخشت
اطاق‌هایی است که اسکلت آن از چوب‌های قطور بنا شده و دیوارهای آن ^{با} سیله چوب‌های چهار تراش نازک به صورت نرده‌ای به اسکلت اصلی متصل می‌شود.	kalelâr	کل
کفش لاستیکی	kaloš	کلوش
حرف زدن	kalemât	كلمات
کل زدن خانم‌ها به هنگام شادی و پایکوبی در عروسی‌ها	kalli	کلی

مکانی که مرغ برای خود جهت تخم گذاشتن انتخاب می‌نماید	kalize	کلیزه
گفتگو	Kelâm kalme	کلام کلمه
کش پژامه یا پاجامه	kamer qeš	کمر قیش
ساقه‌های برنج رسیده را گویند	kamel	کمل
چیدمانی هنرمندانه‌ی دسته‌های رسیده‌ی شلتوك که در بعضی موقع از ارتفاع بالایی برخوردار هست، را گویند.	Kamel kofâ	کمل کوفا
جعبه‌های مخصوص زنبورداران را گویند	kandel	کندل
بوته‌های وحشی تیغ‌دار که در مواردی مورد استفاده احشام نیز مقرابی می‌گیرد	kangel	کنگل
به سمت هست	kovari	کو وری
بداهم گذاردن پلک‌ها	korik	کوریک
پارچه کارکرده‌ی آبی رنگ را گویند	kahojel	کهوجل
مهره‌های بزرگ آبی رنگ را گویند	kahomirkâ	کهو میرکا
ذمل‌های رسیده آبی رنگ را گویند	kahokorek	کهو کورگ

«گ»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
گالی	gâli	جدا شده
گلام	gâlâm	برگ
گاندکا	gândekâ	کلافهای کاموا و یانخ را گویند
گال خاستک	gâlxâssekk	بیماری خروسک (مقصود جوش‌های قرمزی است که روی صورت خروس و مرغ مشاهده می‌شود). مضافاً اینکه نفرین مطابیه‌آمیز نیز می‌باشد.
گالش به	galešbene	محل استقرار و اسکان گاؤداران در چنگل را گویند.
گارم	garm	لکن لنسان یا حیوان را گویند
گت و خورد	gat ou xoord	بزرگ و کوچک هر قوم را گویند
گرس نون	gorsenoon	نانی که از آرد ارزن تهیه شده باشد
گرواز	gervâz	نوعی ابزار کشاورزی شبیه به بیل
گرماری	garmâri	فلفل

نوعی برنج با کیفیت متوسط	gerde doone	گرده دونه
نوعی گیاه وحشی که دارای ارزش غذایی و دارویی نیز هست	gazene	گزنه
کسی که دائماً آب دهانش از گوشه‌های لبش می‌ریزد.	gelesen	گلسن
ملاتی که مواد آن از گل نرم و تفاله‌ی گاو تهیه می‌شده و در ترمیم چاله چوله‌های دیوار منزل از آن استفاده می‌نمودند.	gelgooii	گل گوبی
مادر بزرگ پدری	gannâ	گنا
عموماً کيسه‌های بسیار بزرگ پنه را گویند.	goâ	گوال
جنگل را کویند	goéne	گو بنه
کاو بی آزار	goexošanâm	گو خوش انام
مسری - سراحت کننده	grisâ	گریسا
گیسو	gise	گیسه

«ل»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
لاک سری سما	lâksarisemâ	رفصی که سازش، طشت‌های چوبی‌ای بوده، که توسط خانم‌ها با ریتم تندي نواخته و با آن به شادی و پای کوبی می‌پرداختند.
لاق لی	lâqli	ماهی تابه
لابه	lâppe	نیمه هر میوه‌ای را گویند.
لابشکش	lâp	دو نیمه کردن میوه‌ای را گویند.
لپر	lapper	ریخته شدن آب داخل ظرف در اثر وارد آمدن ضربه‌ای
لچار	lecha	لشکری‌های ناپسند
لچک	lachek	روسری
لچک به سر	Lachekbesar	منتظر زنان می‌باشد که پوشش به سر دارند
لچر	lacher	کثیف
لد	lad	درپوش
لد	lad	بورش بردن سریع را گویند.

مخلط کردن	lad	لد
چیزی شبیه پاروی نانوایان که با آن محصولات کشاورزی مثل برنج یا گندم را جهت جداسازی با ساقه‌ها به باد می‌سپردند.	lefā	لغای
مزروعه‌های کوچک جنب خانه‌های مسکونی روستاییان را گویند.	lekkâ	لکای
چراغ نفتی گردسوز	lampâ	لمپا
پالتوی پشمی چوپانان	lamchoqâ	لم چوغای
تلی از درختچه‌های تبغ دار وحشی را گویند.	lam	لم
نمد	lâmé	لنه
نوعی درب نرده‌ای چوبی مخصوص ورودی منازل روستایی.	lotek	لویکی
این پا اون پا کردن	loš	لوش
ظرف‌های چوبی بافته شده سبک که جهت حمل میوه‌هایی همانند انجیر و یا احیاناً تخم مرغ به کار می‌گرفتند	lasilosí	لسی لوسی
	lole	لوله

مجد الایم پیش‌گشتن "www.tabarestan.info"



۵۶

لب‌ها را گویند	loche	لوچه
از خانواده لبیات (نوعی کره کیسه کشیده با درصد پائین)	lor	لور
دیگ‌های ریز	lavkâte	لوکاته
ورمالیدن پاچه شلوار را گویند.	lingechi	لينگه چي
آفتایه	lindâr	ليندار

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«م»

شرح و توضیح	آوانکاری	نام واژه
ماده (قرینه نر)	mâcche	ماچه
دختر	mâchkâ	ماچکا
انبر آتش گیر	mâše	ماشه
جای پای انسان یا حیوان	meješ	مجش
سینی بزرگ کنگره دار فلزی	majme	مجمه
نان ملايم را گويند.	mejver	محور
حالت چسبندگی انگشتان دست پس از مصرف شیرینی های تر.	machegin	مچگین
صورتی به زیبایی و لطافت حریر	mâxmeldim	مخمل دیم
بسیم	mer	مر
بوعی گیاه خوبکه و حشی	more	موره
پارچ منی	mersek	مرسک
همسر مردی با نیشگون محکم، بخشی از پهلویش را کند.	Mardi kaše bote	مردی کش بوته
چاپلوس	mašmel	مشمل
مشتری دائمی	memel	میمل

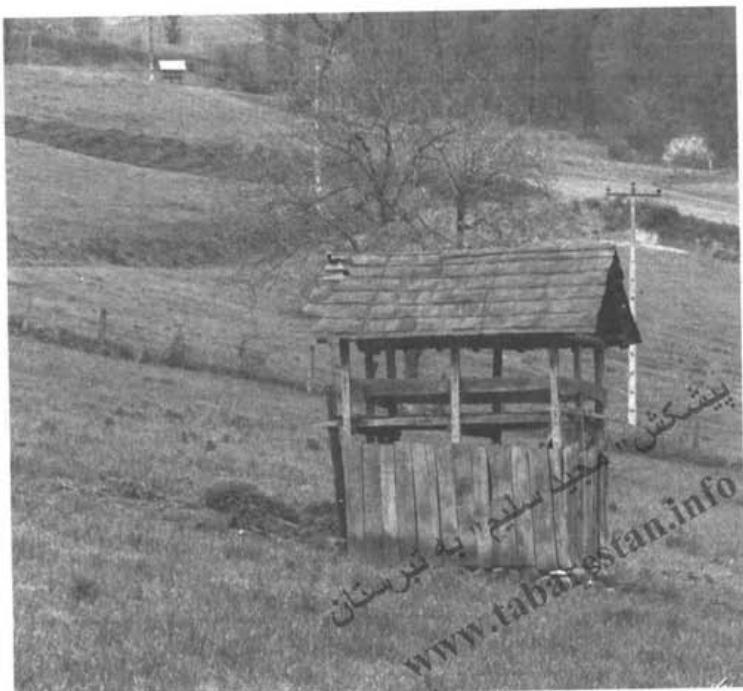
روسی	mekenâ	مکنا
گوشه روسربی که معمولاً مادران روستایی پول را در آن قسمت گره می زدند.	mekenâgoše	مکنا گوشه
شیر بعد از زاییدن گاو یا گوسفند را گویند معادل آغوز در زبان فارسی.	meke	مکه
ولرم	malemâ	مله ما
کشمش	mamij	ممیج
محل استراحت گوسفندان	mangel	منگل
هسته‌ی درخت جنگلی به نام موزی	moozgâlo	موزگالو
کرم‌های ریز سر گوسفند که بعد از ذبح، جهت طبخ آن را به زمین می‌کویند، تا از راه بینی کاملاً تخلیه گردد.	mejol	پیشکش "مجید سلیمان" مه جول
میانیه من	meesse	مه اسه
میانی یا وسطی	miunteri	میون تری
در این اثنا یا در این گیرودار	miundele	میون دله
مهره آبی رنگ بزرگ	mirkâ	میرکا
خواب طولانی برخی خوانین و متمولین را گویند.	mirzâxo	میرزا خو
مشت زدن‌های پی درپی	misseroš	میس روش

«ن»

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
تنفس با صدای بلند از روی درد	nâre	ناره
سکو منزل را گویند.	nâlesar	نال سر
بیماری	nâxâši	ناخاشی
لب سکوی منزل را گویند.	nâllo	نال لو
اتاقک چوبی دو طبقه تابستانی با معماری خاص مناطق کشاورزی مازندران.	nepâr	نپار
سايه (در مقابل خريم به معنای لخته‌تاب گیر)	nesom	نسوم
عنفوان <small>تجلو افضل</small> گویند.	nâmzeqere	نومزه قره
ظرف چوبی نیمه مدور بلند که برای تعذیه دام به کار می‌رود.	nokâ	نوکا

عشقی از مرواریدهای
فریادمن شدهی
مازان

۶۰



تصویری از نپار

«۹»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
واش	vâš	چمپرهای از شکوفه‌های درختان جنگلی که در مرتفع‌ترین قسمت درختان می‌روید و از نظر ارزش غذایی برای دام و دامداران فوق العاده حائز اهمیت است.
واکشه	vâkaše	روزنه‌ای که اکسیژن از آن عبور و مرور نماید
ورزا هشته	verzâhešte	دو گاو نر شخم زن را گویند
وربی	varpi	کج
ورمز	varmez	دایمهای قرمز علف هرزه کنار بوته‌های برنج را گویند
وره	vare	بره
وسار	vesâr	ولرم
ولیک	valik	نوعی میوه جنگلی سیاه رنگ
ونگه رس	vangeras	تا نقطه‌ای که صدای بلند شنیده شود.

((۵))

شرح و توضیح	آوانگاری	نام واژه
بگیر	hâii	هایی
سست	hâtelband	هاتل بند
تمیز کردن	hepâten	هپاتن
چین و چروک	hejeqeres	هجه قرس
سمت و سوی	hedâri	هداری
یکی از دیگری بهتر و زیباتر است.	Hedihedi je bettere	هدیه‌هدی "جه بتره"
شنا کردن	hasno	هیسنو
بلند شو	hesfes	هرس
دو عدد	hešte	هشتة
قسمت خمیدگی داس را گویند	hefendare tengeli	هفن دره تن گلی
چوبی بلند با سر خمیده که برای کشیدن آب از چاه و یا چیدن میوه‌ها از درخت به کار می‌رود.	helang	هلنگ

تا زدن آستین پیراهن یا پاچه شلوار	hemâlen	همالن
شریک و شراكت در کار اقتصادی	hembâz	همباز
فر رفتگی های طبیعی جنگل و دشت که تلی از گیاهان آن را پوشانیده باشد.	hand	هند
ورچین کردن	Hooji,booji	هوچی بوجی
ترسیدن	hiz	هیز
مخلوط کردن	heydele	هی دله

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«ی»

نام واژه	آوانگاری	شرح و توضیح
بر	yer	این ور در برابر یور به معنی اونور
یکه نهب	Yekke neheb	بدون وقفه برای انجام کاری مهم دویدن
یک کله گو	Yek kalle go	گاوی که یک شاخ داشته باشد را گویند.
یلاقسون پیشکش	yelaqesson	منطقه بیلاقسی جنوب مازندران را گویند.
یور	yor	اونور در برابر یور به معنی این ور

مُجَد سَلَيْمَ "پیشکش" به تبرستان
www.tabarestan.info

«مشاغل»

نام	آوانکاری	شرح و توضیح
ایل خی بون	ilxibon	متصدی گروه بی شمار اسبان را گویند.
اسیوبون	asyoboon	متصدی آسیاب
اُدنگچی	odangechi	متصدی آسیاب آبی
پاکار	pâkâr	همیار و دستیار کرخدا
چاربه دار	chârbedâr	متصدی اجاره دادن چارپایان
چپون	chappoon	چپون
چرچی	charchi	عموماً به فروشنندگان ماکیان گفته می‌شود.
دشته بون	dašteboon	متصدی حفظ از کشتزارها را گویند.
سرلمه سو	sarlameso	رئیس گروه ندمالان را گویند.
غلله بون	qalleboon	متصدی محافظت از مزارع غلات را گویند.
غلچی	qalechi	رویگر و سفیدگر

محافظ کشتزار از صدمات و لطمای حرامیان	qâreqboon	قارق بون
رئیس اداری و اجرایی روستا را گویند	kedxodâ	کد خدا
متخصص در بسته‌بندی و دسته‌بندی ساقه‌های رسیده برنج پس از خرمن کوبی.	kamelband	کمل بند
رئیس کل متصدیان امور آب در یک منطقه را گویند.	kalmirâb	کل میرآب
خانواده دامداری که در دل جنگل به کار گاوداری اشغال دارند.	gâleš	گالش
نمدمال	lameso	لمه سو
اهل روستای لزور فیروزکوه که در بیکنده و پاک نمودن قنات بسیار ماهر بودند.	lazoori	لزوری
رئیس شکارچیان که برای محافظت از محصولات کشاورزان انتخاب می‌شد.	mireškâr	میراشکار
متصدی تابانیدن پشم گوسفند در کار گروهی نمدمالان.	miras	می رس

مجید سليم "پنهان" www.tabarestan.info

متصدی تقسیم و مشروب ساختن کشتزاران در هنگام بهار.	mirâb	میرآب
رئیس گروه چوپانان را گویند.	moxtâbâd	مختاباد
متصدی نعل کردن چارپایان	nalband	نعل بند
فروشنده‌گان نمک قلوه‌ای که از استان سمنان محصولاتشان را با چارپایان وارد مازندران می‌نمودند.	nemeki	نمکی

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

«یرق آلات اسب»

نام	آوانگاری	شرح و توضیح
أسار	osâr	اسفار
پخو	bexo	قفل آهنی
باربند	bârband	طناب
پالون	pâloon	پالان
پولکی	poleki	تسمه چرمی که برای تعادل پالان در قسمت جلو قرار می‌گرفت.
رونکی	roneki	تسمه چرمی که برای تعادل پالان در قسمت عقب قرار می‌گرفت.
زنجبیر	zanjir	بخشی انتهایی از افسار بوده است
قسطر	qâsû	بررسی سیمی برای تمیز کردن دهنه اسب.
قطر	qamter	دهنه اسب
کپل پوش	kaqelepôš	پارچه‌ای که پشت اسب می‌انداختند تا بعد از فعالیت زیاد دچار بیماری قولنج نگردد.
کشی	kašî	تسمه‌ای پهنه از جنس پشم برای بستن بار به روی اسب.



یاسه قلابی است فلزی نیمه مدور که با همکاری کشی باعث بسته شدن تمام و کمال بار بار روی اسب می‌شود.	yâse	یاسه
---	------	------

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info



۷۰

«رنگ‌های اسب»

نام	آوانگاری	شرح و توضیح
ابلق	ableq	سفید خال خالی
بور	boor	زرد
رش و رمش	rašoromeš	زرد کم رنگ
غزل	qazel	سفید
قرا	qerâ	سیاه پیشانی سفید و یا دست و پا سفید.
کهر	kahar	قهوه ای
پیکره کش	kaho	آبی

مجید سلیم "به تبرستان"
www.tabarestan.info

«وحد زمان»

نام	آوانگاری	شرح و توضیح
اّتا قيلون	attâ qaylon	حداقل زمانی که برای تهیه سوروسات قلیان مصرف می‌شد را گویند.
اّتا طور دسه کار داشته آفتاب مار بوره	attâ toor dasse kâr dâste âftâb mâr bore	تا غروب آفتاب چیزی به اندازه طول تبر که عموماً ۸۰ تا ۹۰ سانتی‌متر هست، نمانده بود.
او دگیشته قایله	O dagištene qâyde	مقدار زمانی که برای کشیدن یک سطل آب از چاه مورد نیاز است را گویند.
انجیل پهنه‌ماه	anjil pajemâ	غايت قوت گرما (نیمه مرداد)
آفتاب درآمد	âftâb darâmed	مشرق
آفتاب مار شو	âftâb mâr šoo	مغرب
ام صوی	amsevi	صبح امروز
ام رو	amro	امروز
ام نماشون	amnemâšon	غروب امروز
امشو	amšo	امشب
امام نماز	emâm nemâz	سحرگاهان - موقع نماز صبح

غروب پریروز	parnemâšon	پر نماشون
پریروز	pare	پره
به هنگام برداشت محصول جو را گویند.	jo dero gâder	جو درو گادر
ماه می میلادی را گویند.	jortema	جورته مه
دیروز	dine	دینه
غروب دیروز	dinemâšoon	دی نماشون
سر شب	sarešo	سرشو
اول شب	sarnemâšoon	سر نماشون
صبح خیلی زود	sevâisar	چیخای سر
به هنگام ظهر	zore gâder	ظر گادر
غروب فردا	ferdnemâšoon	فرد نماشون
صبح فردا	ferdsevi	فرد صوی
به هنگام برداشت محصول گندم	gandem dero gâder	گندم درو گادر
در آستانه شب (گرگ و میش شدن هوا).	Gir gire nemâšoon	گیر گیر نماشون
مقدار زمانی که نشسته ام تا اکنون	hamin atande ke henîsteme	همین اتنده که هنیشتمن

« واحد وزن»

شرح و توضیح	آوانکاری	نام
به مقدار دو کف دست برنج	attâ dail done	اتا دعیل دونه
به مقدار یک بغل هیزم	attâ kaše hime	اتا کشه هیمه
به مقدار باری که اسب می‌تواند حمل نماید.	attâ asbe bâr	اتا اسبه بار
به مقدار اسباب و اثاثیه‌ای که با اسب بتوان حمل نمود.	attâ koche bâr	اتا کوچ بار
مقدار سبزی که در مشت جای گیرد.	attâ chang sabzi	اتا چنگ سبزی
به مقدار یک ظرف سفالینی که به مخصوص ماست بود.	attâ pilekâ mâs	اتا پیله کا ماس
به مقدار یک ظرف مسی که می‌توان آن آب ریخت.	attâ širdon o	اتا شیردون او
مقدار نانی که در سفره ای جای می‌گیرد.	attâ sefre noon	اتا سفره نون



۷۴

مقدار برنجی که در ظرف مسی نیمه مدور جای مسی گرفت را می گفتند.	attâ bâdye doone	اتا بادیه دونه
به مقدار یک کاسه رویی ماست	attâ tâs mâs	اتا تاس ماس

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info



لطیف مازندرانی (هلل و طنز)

۱- آه جانِ ننا کَل مگه چُتی هسته
سلاَب کَلَه دم و نه چتری هسته
کَل که پول اصلاح نَدِنِه ننا
کَل پول گرمی شومبی کربلا

â jâne nenâ Kal mage cheti hasse; selâbé kalle demvene chtri
hasse kal ke poole eslâ nadene nenâ kale polle garmi šombi
karbelâ.

برگردان:

ای مامان گل و مهرگان، خواستگار طالع^{با} با کلاس مگر چه ایرادی دارد؟
گوچه که ^پ سرش؛ از تار مویی ^{پنهان} نیست، در ^{توضیح} پس گردنش مملو از
زلفان مشکی است مضافاً اینکه خواستگار ^{با} چندان هزینه‌ی سلمانی هم
نمی‌دهد. ما می‌توانیم پولش را ذخیره و به مسافرت برویم.

۲- آه جان خِدَا، یا مِه نَفِس بَهْی

یا مِه کِینگ کانداس بَهْی

â jâne xodâ; yâ me nafesse bahi; yâ me kinge kândesse bahi

برگردان:

ای خداوند مهربان، یا نفسم را بگیر و راحتمن کن یا اینکه از گرفتاری بعد از
خوردن از گیل جنگلی خلاصی ام ده.

۳- "اعتوه کشی؛ چک چک صداره و نه بشنوی."

âgooz xânni;chk chke sedâ re vene beşnâj
مجد سلم بیه تبرستان

برگردان:

اگر دوست داری لذت مغز گردو را بچشی، لزوماً بایستی زحمت صدای
شکستن گردو را نیز بپذیری.



۴— امه دل؛ ممدسن دل بيه.

ame del mamdasene del bayye

برگردان:

دل ما همانند دل محمدحسن برای چشیدن لذت خبر خوش بي طاقت شده است.

۵— آمه مله سم زن بمو

پشکه بنه زن بمو

ريکاي چشمك زن بمو

ام مله پلا کم بموشکش

ame male samzan bemo boške benežan bemo ammale pelâ
kam bemo

برگردان:

توى آبادى مان مأمورين محترم سوم و حفظ باتات آمدهاند در حال مخلوط
كردن سموم و آب هستند و اين کار به نتيجه نخواهد رسيد، مگر آنكه داخل
پشکه های بزرگ تکانide شود. جالب اينجاست که به همراه اين گروه پسر
جواني که عادت به چشمك زدن دارد، بر جمعيت گروه افزوده است و ما
نگران آئيم، مبادا با افزايش جمعيت مشكلى در امر پذيرايي بوجود آيد.



۶- بی حیا پشت چو زونه؛ وه گاته تک تک صدا کاجوا

bihayâ pešte choo zone; ve gâte tak tak sedâ kâjoe.

برگردان:

خطاکار شوخ چشمی را حد می زند، در حین تحمل حد، با وفاحت تمام،
می پرسید کسی را تأدیب می کنند؟

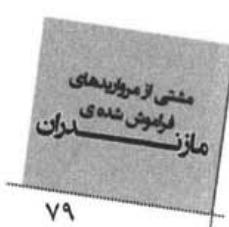
۷- دلم دی لیم رم دارمی

ولاخنیش دارمی.

delam dilim rm dârmi; velazzâllin rem dârmi.

برگردان:

هم می توان از مجالس موسیقیایی بهره جست و هم می توان از مجالس معنویت
بهره مند گردید. هر یک به جای خودش نیکوست.



۷۹

۸- دس بلاره که بزو، تن بلاره که بخارده

dasse belâre ke bazooe, tane belâre ke baxârde

برگردان:

درو و هزاران درود بر کسی که سیلی جانانه‌ای نواخت. و درود و هزاران
درود بر کسی که این افتخار نصیبیش شد.

۹- درو غربی، اسیو کیمه

deroo qaribi, asyo kime

برگردان:

در غربت می‌توان هر حالی بندی‌ای را پیدا کردن باور نداشت، همان گونه که، در
سر و صدای بی حد و وصف آسیاب که اتفاقاً میزان شنوازی پایین است،
می‌توان بسیاری کارها را انجام داد، که در اماکن ساکت و آرام محال است و
ممکن نیست.



۱۰- شازه داراب، شق شق مچ

شازه dârâb; šaq šaq mej

برگردان:

خوشاب حال افرادی که مثل شازده داراب از مکتني برخوردار و ژنتلمن مآبانه
قدم می‌زنند.

۱۱- شوردن قالی

šordan qâli

برگردان:

شد شدن یا نگاه نشدن.

۱۲- شوصور پنهان، سوار بین و چته تبر

شoe saver jaxte; sevâr bayyen vaxte

برگردان:

در باور پدران و مادرانمان در گذشته (و تا حدودی هم در حال حاضر)
این گونه بوده است که چنانچه فردی، اگر در هین انجام کاری، عطسه‌ای
نموده، بهتر آن است که لحظاتی مکث نماید و پس از آن کار را ادامه دهد و
چنانچه اگر عطسه پیاپی باشد، نیازی به مکث کردن ندارد.



۱۳- عاشق کُش پاره کن

راسِه به بازار مجنه

جیف شه شال تس دنیه

کمر ره قرتاج کاشنه

âšeqe košpâre kon, râsse be bâzar mejene, jif še šâl tes daniye,
kamerre qertâj kâshene

برگردان:

هستند عاشق‌های پاپتی‌ای که توی جیبستان یک عباسی هم یافت نمی‌شود،
منتها خواب وصلت با دختر پادشاه را در سر می‌پرورانند و با این خیال موهم
در ذهن خویش بیرونی از آب رکن‌آباد و گلگشت مصلا را می‌سازند.

مجد سلیمان "مجید سلیمان" به تبرستان
www.tabarestan.info

kofte šoone kofteye sar

برگردان:

از عجایب روزگار اینکه گیر پسر متمول و سرمایه دار، دختری از خانواده
کارخانه دار و مرغه می‌افتد.



۱۵- گت کله تشی دندون

gate kalle taši dandoon

برگردان:

قربونت برم که کله و دندونی غیر استاندارد داری.

۱۶- لوتی نگه به دل می ترک و می میره

lut ti nage be del mitarke o mimire

برگردان: پیشکش

بن برب طبل بی عاری؟ که آن هم عالمی دارد.

چند سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

۱۷- مه گوش گنی، مه موس پینه، کلنی

me goše ganni me moosse pine kândi

برگردان:

خرج کردن از جیب دیگران فقط می تواند موجب خنده و انبساط خاطر اطرافیان شود ولاعیر.



۱۸- وک کۆزە دوش هایته

vak kavezze doš hayte

برگردان:

به تصویر بکشید قورباغه‌ی بیچاره‌ای از سر استبداد، لاک پشتی را بر شانه‌های ناتوان خود بر دوش می‌کشد.

۱۹- تیل تَب بزویون ته مار ... ته در نمو بیواین

til tab bazooboon te māre te dar nemoobiboiin

برگردان:

ای کاش زلزله‌ی همراهیتی می‌آمد تا مانع دنیا آمدنت می‌شد.

چند سلیمان "په نئیکه ملتن"

۲۰- عابدین نداشته شلوار، شفه تاره کارده سلیمان

âbdin nedâste šelvâr, šištâre kârde yekvâr

برگردان:

عابدین نامی که سالیان سال در سختی و تنگدستی گذران عمر می‌کرد، همین که با چندین دست لباس جوراچور مواجهه می‌شود، از فرط شادی و شرف، در انتخاب و پوشیدن سردرگم شده، هنگ می‌کند.



۲۱- مشدآقا، اس بخوارد بو، صب بو هی هی هی، سرخ کلا آسیو
گردشی.

mašdâqâ as.... baxârdboo sobboo hy hy hy; serxkelâ asyo
grdeše

برگردان:

صداقت و سادگی رفتار را می شود به راحتی دریافت که گذشتگان ما، حتی برای شروع تلاش و کار روزانه، زمان طلوع را نیز از فعل "و فاعلات طبیعی اطراف خود مثل چارپایان وام می گرفتند.

lâche dâhon

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
۲۲- لاجه داهون "www.tabarestan.info"

برگردان:

زیباترین خنده‌ای که از دهانی بزرگ، چهراًی را به خود جلب نماید، چه تماشایی خواهد بود.



۲۳- آه خدا مه لیامه

بلند بالامه
خاشه مار اتامه ...

â xodâ me laylâme ; belande bâlâme xâše mâre attâme

برگردان:

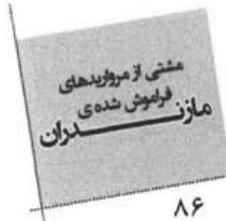
چه نجواي قشنگي، آه خدا جونم، منم من، منم ليلاي تو، ليلاي خوش سيما و
بلند بالاي تو، تنها دختر دردانه‌ي مادرم ...

پيشكش
۲۴- تره ددآگال سيو "کلپچ" سليم" به تبرستان

tere dedâgâl siuo kâr dakefe

برگردان:

نفریني است زنانه، که سرنوشت دردناك ددآگال که شوهرش تقریباً نادونی
محض کرده و تجدید فراش نموده را حواله‌ی کسی می‌نمایند که از او ظلمی
دیده‌اند.



۲۵- نماشون بخاتمی صلواتُ و سلَوْمُ

صواای راس بیمی خاشکه کینگه مون

nemâšoon baxâtmi salvâto saloom; sevi râs baymi xâške
kingemoon

برگردان:

سرشب که سر بر بالش گذارده و کپه ی مرگ را گذاشتیم، با دعا و ذکر همراه بود و صبحگاهان هم جز عبادت و طهارت چیزی از ما مشاهده نگردید. آن را که حساب پاک است از محاسبه چه باک است.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
۲۶- تبرستان.info
www.tabarestan.info

برگردان:

معادل «دوصد گفته، نیم کردار نیست».



۲۷— بکارده جرنگ، صدا شونه شبـن.

..... bakârde jerng; sedâ šoone šabn

برگردان:

بسیار سطحی نگری خواهد بود، اگر بپنداریم، خبری مهم را که به کسی سپرده‌ایم، فاش نمی‌گردد.

۲۸— خاک بوره نبای سر، دیتر تیه خاک به سر.

xâk boore nenây sar; deter byye xakbesar

برگردان:

به راستی اگر که ~~لخته~~^{پیراهن} اطلیش از هنر عاری باشد، مادرش را چه

میزان می تو~~زند~~^{لذیث} سرزنش ~~لذیث~~^{یاد}?
یه نیرستان

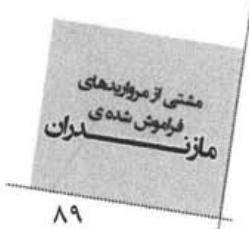
۲۹— نماشون صحرا گو کانده چیر

nemâ šone sarâ go kânde chemer

برگردان:

چه آهنگین است ماع کشیدن‌های مستمر گاوان در شامگاهان.

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info



بی‌نوشت‌ها

(الف)

اتاقیلوں: مقدار زمانی که بتوان سورو سات قلیان را برای استفاده آماده نمود.

(واحد زمان)

امام نماز: مقصود همان نماز صبح می‌باشد که معصوم (ع) در سحرگاهان بدون

اینکه دقیقه‌ای به تعویق بیافتد، می‌خواندند.



(ب)

بال کلّسی: رسم این بوده که در قسمت صدر اتاق‌های نیشمن، در روستاهای مازندران، اجاق‌هایی گلی جهت گرمایش و پخت و پز تعبیه می‌نمودند. لذا چنانچه مهمانی وارد کننی شد، ترجیحاً به همان قسمت که اصطلاحاً بال کلّسی

می‌گفتند، راهنمایی و پذیرایی می‌شوندند.

بوسنه: به معنی پاره شد "محل شدنیم" یه نیز سبقتی را به حالت اخم درآورد.

بیز: به حالتی اطلاق می‌شود که کسی میهن‌های پیش‌آمدی را به حالت اخم درآورد.

بیته: در اینجا انتخاب قلبی معنا می‌دهد.



(پ)

پایین کلّسی: نقطه مقابل بال کلّسی است.

پلی: مترادف کسی که به پهلو خواهد باشد.





(ث)

تری: راندن از خویش

تیپ: به صوتی که محصول نوعی نشستن می‌باشد، اطلاق می‌شود.
تک: لب‌ها

تاش: مثل، مانند

ته ماتمی: در ماتم تو

تیل خاس: واژه ترکیبی از تیل به معنای گل انود بودن برخی مزارع + خاس
به معنای فرو رفتن.



(ج)

چاکپنجه کب از دو واژه چاک به معنای شکاف + په به معنای دنباله (دامنه).
چرخی شلوار: چونچی از چرخ خوردن مستفاد می‌شود.

چل و پر کسی از دو واژه‌ی چله به معنای دستگاه نخ ریسی سنتی + پر که
همان پرهای دستگاه ریسی می‌باشد.

چوگالی: ترکیبی از دو واژه‌ی چوب به معنای چوب و گالی به معنای تکه جدا
شده چوب

چونه نکش: از دو واژه‌ی چونه به معنای چانه + نکش معادل حرفی نکردن





(۴)

خورد دس مره: شبه جمله ترکیبی خورد به معنای کوچک + دس مره به معنای
دم دستی امروزی

خاشکه کله: خاشکه به معنای خشک



(۵)

دارینه نکان: دارینه دو واژه ترکیبی دار به معنای درخت و بنه به معنای زمین و
نکان به معنای انجام ندادن (فعل)

دیم ریس: از دو واژه دیم به معنی صورت + ریس به معنای تشر زدن
دم دخات: دم به معنای دم برآوردن و دخات در اینجا به معنی فراموش شده
می باشد.

دم بال دیک: دم بال به معنای عقب و دکت در اینجا به معنی مانده، می باشد.
دم بال تن ده: واژه دم بال به معنای عقب و پشت سر و تن ده به معنای
باری رساننده، می باشد.

محلی
www.tabarestan.info

دو دوک: به نوعی راه رفتن می کردند

دور: قربانی شوم

دگرده: برگشتن (دگرگون شدن)



(۶)

رب و رُب: از دوازه رب به معنای خدا و رُعب به معنای ترس و وحشت.

ردمو خلق: رد به معنی از هم گسیخته می‌باشد.

رسن سری: از دو واژه‌ی رسن به معنای طناب و سری در اینجا کسی که طناب در دستان اوست، می‌باشد.

رکی: چیزی شبیه کاردک نقاشی که برای جدا کردن ته دیگ استفاده می‌نمودند.

ره: چیزی شبیه پایین آمدن عنکبوت از تاری که خود تندیده است را گویند.
رونکی: تسممی چرمی‌ای بود که برای تعادل پالان به ران‌های اسب می‌بستند و چون این تسممه گاه‌آ در اثر کهنه‌گی پاره می‌شده و صورت زشتی به خود می‌گرفت نرم نرمک این تصویر را به آدم‌های شر که با هر مسئله ساده‌ای به دنبال باج خواهی و زورگیری بودند، نسبت داده‌اند.



(۵)

کاره و از دو واژه‌ی **مجید** و **پیچیم**، کاره به معنی گرمه و ماره به معنای مادر می‌باشد.

کالک: به معنی خربزه و هندوانه که در باعث کاشته می‌شود و از نظر اندازه کوچک‌تر از معمول است.

کال چرم: از دو واژه ترکیبی کال به معنای پرداخت نشده یا به قولی چکش و سندان ندیده + چرم که از پوست گوسفند و گاو تهیه می‌شده است.

کتین: بی‌حس شدن بعضی از اعضای بدن (مثل خوابیدن پا)
کهو: آبی



(۵)

گال خاسک: ترکیبی از دو واژه گال به معنی گل و خاسک به معنی خروس + ک تحقیر.

گالش بنه: ترکیبی از دو واژه گالش به معنای گاودار + بنه (متراծ بُنه در زبان فارسی محل اسکان گاو) می باشد.

گرده دونه: ترکیبی از دو واژه گرده، به معنای گرد + دونه به معنای برنج می باشد.



(۶)

لاک سری سما: لاک، ظرفی مدور چوبی مخصوص شستن برنج که در عروسی ها کارهای ~~پختن~~ شیشه تنبک داشته و برای رقص و پایکوبی از آن استفاده می شد.

لد: هم زدن، مخلوط کردن
لد بیارده: یورش. مثال: فلاٹی ~~لذت~~ واری لد بیارده ~~لذت~~ به چه را بزو بهیته؛ به معنی فلاٹی شبیه سگ حمله ور به من ~~لذت~~ آورده، پاچه مرا گاز گرفت.
لوتکی: ترکیبی از دو واژه لو به معنای نوک پا + تکی به معنای پرتاپ نمودن چیزی.

لينگه چی: لينگه به معنای لنگه شلوار، چی به معنای چیدن یا تا زدن.





(م)

مخمل دیم: دیم به معنای صورت

مر: به معنای مهر (خورشید)

مردی کش بوته: کش بوته از دو واژه کش به معنای پهلو و بوته به معنای
کندن تشکیل شده است.

موزگالو: هسته درختی با نام مویزی

مه اسنه: از دو واژه مه به معنای من و اسنه به معنای سهم و اندازه تشکیل شده
است.

میس روش: از دو واژه میس به معنای مشت و روش به معنای پسی در پسی
تشکیل شده است.



نال سر: نال به معنای سکوت و "نمی" به معنای روی می باشد که جمعاً روی سکو
معنی می دهد.

نال لو: نال به معنای سکو و لو به معنای لب و جلو که جمعاً لب سکو معنا
می دهد.

نومزه قره: از واژه نومزه به معنای نامزدی و قره به معنی زمان می باشد.





(۹)

ورزا هشته: از دو واژه ورزرا که همان گاو نر شخم زن و هشته به معنای دو عدد می باشد.

ونگه رس: ونگ به معنای بانگ و رس به معنای آخرین نقطه ای که بانگی شنیده می شود را گویند.



(۱۰)

هاکاردهم: انجام دادن (فعل)



(۱۱)

یکه نهبه: یکه به معنای پکسره و نهبه به معنای بی و ققهه دویدن را گویند.

مجید سلیم "به تبرستان
www.tabarestan.info

بی‌نوشت‌ها مربوط به واحد وزن:

- دعیل: دو کف دست
- کشه: آغوش یا بغل
- پیلکا: ظرف سفالین کوچک ماست که دارای دو دسته‌ی کوتاه در دو طرف می‌باشد.
- شیردون: ظرفی مسی دسته‌دار که عموماً برای دوشیدن شیر گاو از آن استفاده می‌کردند.

- بادیه: ظرف مسی
- تاس: کاسه رویی

پیشکش "مجید سلیم" به تبرستان
www.tabarestan.info

..... پیروزی که با پوشش خاص کوهپایه های
جنوب مازندران، قصد پیاده شدن از تاکسی را
داشته، پس از تقلّاً و قتی موفق نمی شود در را
باز کند، رو به راننده کرده و می گوید:
«وَچِه دَرِ پِه آَى» ...

• پسرم در را باز کن

ابد سلیم "پیشکش" به تبرستان

www.tabarestan.info

انتشارات طالب آملی

شابک: ۳-۱۷-۲۸۲۸-۹۶۴-۹۷۸

قیمت: تومان